

رہیافت‌هایی قرآنی درباره حقوق کودک

مہدی بیژنی*: دانشجوی دکتری، گروه فقہ و حقوق جزا، دانشگاه آیت‌اللہ حائری میبد
سید محمدہادی گرامی: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)
عباس کلانتری: استادیار، گروه فقہ و حقوق جزا، دانشگاه آیت‌اللہ حائری میبد

دوفصلنامہ تخصصی پژوهشہای میان‌رشتہ‌ای قرآن کریم

سال چہارم، شمارہ دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۹۱-۱۱۵

تاریخ دریافت مقالہ: ۱۳۹۲/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش مقالہ: ۱۳۹۲/۰۶/۱۱

چکیدہ

حقوق کودکان از مسائلی است کہ در دین مبین اسلام و فقہ امامیہ بدان توجہ خاصی شدہ و قرآن بہ عنوان نخستین منبع تشریح، از این موضوع غفلت نکرده است. این مقالہ تلاشی است برای استخراج رہیافت‌هایی در خصوص حقوق کودک از قرآن کریم. در قرآن لفظ «طفل» صریحاً بہ کار برده شدہ است و روند خلقت انسان را مورد تأمل و توجہ قرار دادہ است. بہ نظر می‌رسد، از دیدگاہ قرآن کریم آغاز کودکی زمان انعقاد نطفہ می‌باشد و از همین زمان است کہ آثار حقوقی، مربوط بہ کودک، آغاز می‌شود. در این مقالہ در ابتدا سعی شدہ است کہ مفہوم کودک از منظر قرآن بازشناسی شود و سپس بررسی شود کہ از نظر قرآن کودک دارای چه حقوقی است. در این مقالہ حقوق کودک در دو مرحلہ پیش و پس از تولد مورد بررسی قرار گرفته است. حقوق کودک پیش از تولد غالباً مربوط بہ مواردی است کہ در آیندہ و سرنوشت کودک تأثیرگذار است. حقوق کودک پس از تولد نیز شامل مواردی همچون: تأمین امنیت و سلامت کودک، نام‌گذاری کودک، تغذیہ کودک با شیر مادر، تربیت دینی کودک و ... می‌شود کہ در مقالہ بدان‌ها پرداختہ خواهد شد.

کلیدواژہ‌ها: کودک، حقوق کودک، قرآن، دوران کودکی، طفل

۱- مقدمه

در کشورهای مسلمان، به سبب وجود استحکام در بنیاد خانواده و گرایش‌های دینی و اعتقادی و آشنایی بیشتر با احکام اسلامی، وضعیت حقوقی کودکان جایگاه نسبتاً مناسب‌تری دارد. در مباحث فقهی و آرای فقها، چه شیعه چه اهل سنت، حقوقی برای کودک به رسمیت شناخته شده که عمدتاً مبتنی بر آیات و احادیث است. در منابع جامع فقهی، بابتی مستقل به حقوق کودک اختصاص نیافته بلکه حقوق مختلف او به تناسب موضوع، در ابواب گوناگونی آمده و احکام هر یک به دقت تحلیل و بیان شده است؛ از جمله در ابواب ارث، حدود، قصاص، دیات، نکاح، طلاق و ولایت. شماری از منابع فقهی شیعی به پیروی از برخی منابع حدیثی، در بابتی با عنوان احکام الاولاد، ضمن مباحث نکاح، به بسیاری از حقوق کودک و فرزند پرداخته‌اند؛ البته شماری از این مسائل صرفاً آدابی مستحب درباره فرزندان هستند و در پاره‌ای منابع نیز همه مسائل باب، این‌گونه است (ر.ک: ابن‌زهره، ۱۴۱۷ ق: ۳۸۶ - ۳۸۷؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳ ق: ج ۸: ۳۷۳ به بعد؛ نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۳۱: ۲۲۲ به بعد؛ انصاری، ۱۴۱۵ ق: ۴۸۹ - ۴۹۱). در اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به حمایت از حقوق کودک اشاره شده و مصادیق حقوق کودک، در بسیاری از مواد قانون مدنی و قوانین جزایی ایران، بر پایه آرای مشهور فقه امامیه، مورد توجه قرار گرفته است (اشرفی، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

اما به طور خاص قرآن کریم به رعایت حقوق کودکان توجه زیادی نشان داده است و والدین را به رعایت عدالت و کرامت انسانی درباره حقوق آنها موظف نموده است. این موضوع را می‌توان بر اساس آیات زیادی از قرآن مورد بررسی قرار داد و از این طریق می‌توان به اهمیت حقوق کودک، در قرآن پی برد (بقره/۲۳۳؛ احقاف/۱۵؛ لقمان/۱۴؛ نساء/۲۳؛ طلاق/۶).

در قرآن کودک دارای دو نوع حق می‌باشد: حق معنوی و حق مادی. البته اگر بخواهیم دامنه حقوق معنوی کودک را در آیات قرآن مورد کنکاش و جستجو قرار دهیم با انبوهی از مطالب در آیات قرآن مواجه خواهیم شد. ولی با توجه به گستردگی مطالب و هم‌پوشانی آیات، در این مقاله به موارد اندکی از حقوق معنوی کودک که در آیات قرآن مستقیماً بدان اشاره شده، پرداخته شده است. در مورد حقوق مادی کودک نیز می‌توان به مسائلی همچون شیر دادن کودک اشاره کرد که در حد امکان در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

در این مقاله سعی شده است که تنها آیه‌هایی مورد بررسی قرار گیرد که در آنها به خود کودک و حقوق وی اشاره مستقیم شده و در این آیات ارتباط معنایی مستقیمی با حقوق کودک برقرار باشد و از بررسی آیه‌هایی که فاقد این اشاره مستقیم هستند، صرف نظر شده است.

۲- مفهوم کودک در گفتمان قرآنی

از لحاظ لغوی کودک در زبان فارسی به معنای انسان کم سنی است که هنوز بزرگ و بالغ نشده است. واژه بچه (اگر به معنای فرزند نباشد) نیز بیشتر به همین معنا به کار می‌رود. واژه شیرخوار، معنایی خاص‌تر دارد و صرفاً به دوره شیرخوارگی کودک گفته می‌شود. نوزاد نیز به دوره شیرخوارگی و اندکی پس از آن اطلاق می‌شود (ر.ک: دهخدا؛ معین، ذیل «بچه»، «شیرخوار»، «کودک»، «نوزاد»). در عربی، واژه‌های طفل (ر.ک: خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۷: ۴۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۵۲۱، ذیل «طفل») و صغیر (ر.ک: خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۳۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴: ۴۵۹، ذیل «صغر») مترادف کودک می‌باشد و واژه رضیع به معنای شیرخوار (ر.ک: خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۲۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۸: ۱۲۵، ذیل «رضع») و واژه صبی نیز گاه به معنای کودک (ر.ک: خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۷: ۱۶۸، ذیل «صبو») و گاه به معنای شیرخوار است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴: ۴۴۹، ذیل «صبا»؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۰۳، ذیل «صبو»).

اما در نظام‌های مختلف حقوقی، کودک با معیارهای متفاوتی تعریف شده است. با این حال می‌توان گفت که در همه نظام‌های حقوقی، مناط پایان یافتن دوره کودکی، رسیدن به مرحله‌ای از رشد جسمی همراه با رشد عقلی است، به اندازه‌ای که شخص بتواند مصالح خود را در حد متعارف تشخیص دهد و از عهده امور خویش برآید؛ با این توضیح که در اغلب نظام‌های حقوقی جدید، نشانه‌ای کمی و یکسان (رسیدن به سنی مشخص) را برای اثبات تحقق رشد جسمی و عقلانی (که اولی بیشتر کمی و دومی کیفی است) برگزیده‌اند (ر.ک: امامی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۴۴-۲۴۵).

در حقوق ایران نیز کودک به کسی اطلاق می‌شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (منصور، ۱۳۸۴، ماده ۴۹، تبصره ۱) و سن بلوغ پسر، پانزده سال تمام قمری و سن بلوغ دختر، نه سال تمام قمری است (اشرفی، ۱۳۷۹، ماده ۱۲۱۰، تبصره ۱)؛ و اما در فقه امامیه کودک یا طفل، به فردی اطلاق می‌شود که به بلوغ شرعی نرسیده باشد. فقه امامیه غالباً سن بلوغ را در پسر ۱۵ سال و در دختر ۹ سال

تمام قمری می‌داند. اگرچه برخی متأخران شیعه، بلوغ دختران را در ۱۳ سالگی محقق شمرده‌اند (ر. ک: محسنی ۱۳۷۴: ۲۴۴). با این همه سن بلوغ شرعی بر اساس نظر بیشتر فقیهان (انصاری، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۲۱۲-۲۰۷)، ۹ سالگی در دختران و ۱۵ سالگی در پسران است؛ البته فقیهان افزون بر سن، نشانه‌های دیگری را نیز برای بلوغ ذکر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹: ۲۳۷).

و اما در قرآن کریم، مفهوم «کودک» کاربرد فراوانی دارد و با تعابیر گوناگونی از کودک و دوران کودکی یاد شده است. در تفاسیر قرآنی بیشترین لفظ و واژه‌ای که به معنای کودک به کار برده شده است لفظ «ولد» و مشتقات آن است که هم به معنای کودک و هم به معنای نوجوان و جوان در قرآن به کار برده شده است و دارای گستره معانی زیادی در آیات قرآن می‌باشد.

الفاظ دیگری هم با مفهوم کودک در آیات قرآن به کار رفته‌اند که اشاره به سن خاصی ندارند و تمام سنین زندگی یک فرد را شامل می‌شوند. به عنوان نمونه، حضرت لقمان در آیات ۱۳، ۱۶، ۱۷، سوره لقمان و حضرت یعقوب در آیات ۵، ۶۷، ۸۷ سوره یوسف و حضرت نوح در آیه ۴۲ سوره هود و حضرت ابراهیم در آیات ۳۵ سوره ابراهیم، ۱۳۲ سوره بقره، ۱۰۲ سوره صافات، وقتی می‌خواهند فرزندشان را نصیحت کنند از لفظ «بُنَى» استفاده می‌کنند. بُنَى مصغر ابن و مضاف به یاء متکلم است و از آن مهربانی و دلسوزی اراده می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۳۲).

قرآن کریم درباره زمان شروع کودکی صراحتاً سخن خاصی به میان نیاورده اما در برخی آیات لفظ «طفل» را صریحاً به کار برده است (حج/۵؛ نور/۳۱ و ۵۹؛ غافر/۶۷) و در برخی آیات دیگر (مؤمنون/۱۲-۱۴)، روند خلقت انسان را مورد تأمل و توجه قرار داده است. به نظر می‌رسد، از دیدگاه قرآن، آغاز کودکی، زمان انعقاد نطفه می‌باشد و از همین زمان آثار حقوقی مربوط به کودک آغاز می‌شود و این مطلب با تأمل در برخی آیات قرآن استنباط می‌شود. در برخی از آیات قرآن، همان‌طور که گفته شد، لفظ طفل صریحاً به کار برده شده است؛ مانند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرُّوا فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ» (حج/۵)، خداوند در این آیه مبارکه، نوزادی را که روح در کالبدش دمیده شده و از شکم مادر خارج و متولد گردیده، طفل (خرد و صغیر) نامیده است تا زمانی که به حد بلوغ و رشد و شدت برسد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲).

گرچه بر اساس ظاهر آیه، اطلاق طفل به دوره پیش از تولد محل تردید است و یا دست کم مسکوت مانده است، اما بر اساس قرائن دیگری می‌توان صحت این رهیافت را- اطلاق طفل به دوره پیش از تولد- راجح دانست. در قرآن از زمان انعقاد نطفه برای وی اعتبار قائل شده است و حتی در این زمینه احکام جزایی ذوالمراتیبی را مقرر داشته و بدین ترتیب از لحظه انعقاد نطفه در رحم مادر، حمایت شده است. این حمایت‌ها، همان‌طور که در کتب فقهی آمده است، عیناً در قوانین موضوعه ایران از جمله قانون مجازات اسلامی که از فقه امامیه نشأت گرفته، منعکس شده است، مانند ماده ۴۸۷ ق.م.ا که برای سقط جنین از نطفه تا مراحل دیگر، دیه خاص در نظر گرفته است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲). چنین توجهی حقوقی خاصی از یکسو و همچنین توجه به این نکته که برای دوران قبل از تولد لفظ خاصی وضع نشده است ما را به این نکته رهنمون می‌کند که منظرگاه قرآنی به کودک در دوره بارداری نیز طفل اطلاق می‌شود. این توجه خاص قرآن به مراحل تکامل نطفه در رحم نشان دهنده آن است که در واقع از زمان انعقاد نطفه، دوران کودکی آغاز شده است، هر چند قبل از دمیدن روح باشد. چرا که نطفه از زمان انعقاد قابلیت دمیدن روح را یافته و به اصطلاح یک انسان بالقوه شده است و وضع مقررات وضعی و تکلیفی بر حمایت از وی در مراحل گوناگون، تنها از این نظر قابل توجیه می‌باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي رَقَارٍ مَّكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/۱۲-۱۴). خداوند بعد از ذکر مراحل خلقت انسان و دمیدن روح که آفرینشی دیگر است، بر خود آفرین گفته و این نشانه بزرگی و منزلت انسان است اگر بداند.

علاوه بر دلایل فوق، مؤیدات دیگری نیز می‌توان بر صحت اطلاق نام کودک بر نطفه منعقد شده، برشمرد. مثلاً در باب ارث و وصیت در زمان انعقاد نطفه، اثرات بسیاری مترتب شده است. اگر بعد از زمان انعقاد نطفه، مورث فوت کند، حملی که در زمان فوت، نطفه‌اش منعقد شده است، جزء وراثت است و نیز در باب وصیت آمده که وصیت بر حمل صحیح است، اگرچه روح در آن دمیده نشده باشد به شرط آنکه زنده متولد گردد ولی اگر مرده بیرون آید، وصیت باطل است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲).

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَن يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: او خدایی است که شما را از خاک و سپس از نطفه و آنگاه از علقه بیافرید و آنگاه به صورت طفل شما را بیرون می‌کند تا به حد بلوغ برسید و بعد از آن پیر سالخورده گردید ولی بعضی از شما قبل از رسیدن به پیری می‌میرید و نیز بیرون می‌کند تا به اجل معین خود برسید و شاید تعقل کنید» (غافر/۶۷).

ممکن است گفته شود که از زمانی نام جنین و کودک بر حمل اطلاق می‌شود که روح در او دمیده شده باشد و قبل از این زمان، اطلاق جنین و کودک بر وی درست نیست، اما با دقت در کتب فقهی از زمان انعقاد نطفه به آن حمل اطلاق می‌شود. بنابراین از نظر قرآن، زمان شروع کودکی همان زمان انعقاد نطفه است (ر.ک: موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲).

معیار پایان دوره کودکی از نظر قرآن کریم در مجموع سه معیار: بلوغ الحلم، بلوغ النکاح و بلوغ اشد می‌باشد که در سوره‌های (نور/۵۹؛ نساء/۶؛ انعام/۱۵۲؛ یوسف/۲۲؛ اسراء/۲۴؛ کهف/۸۲؛ حج/۵؛ قصص/۱۳؛ نمل/۶۶؛ احقاف/۱۵) به این موضوع اشاره شده است و با توجه به این معیارها می‌توان گفت مسئله بلوغ در قرآن کریم با تعبیراتی مختلف آمده و سن مشخصی را به عنوان سن بلوغ ذکر نکرده است و در امر بلوغ هم به رشد جسمی و هم به رشد روحی و عقلانی توجه شده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲).

۳- الفاظ متداول در ادبیات قرآنی حقوق کودک

در این بخش به بررسی الفاظی که در رابطه با موضوع حقوق کودک در قرآن به کار رفته‌اند، خواهیم پرداخت. دانستن چنین الفاظی و آگاهی نسبت به آنها برای هرکسی که قصد داشته باشد درباره حقوق کودک در قرآن تحقیق کند ضروری و لازم به نظر می‌رسد. در این قسمت سعی شده است تا حد امکان تعداد تکرار اعلام شده مربوط به مواردی باشد که در آنها ارتباط مستقیمی با موضوع حقوق کودک وجود داشته باشد. در واقع گرچه معنای لفظ به‌طور کلی اعلام شده است اما ضرورتاً همه موارد تکرار ذکر نشده است و تنها به کاربردهایی از یک لفظ اشاره شده که معنا در آن سیاق ارتباط مستقیمی با حقوق کودک داشته است.

۳-۱-۳- قرار (رحم)

این لفظ در قرآن دو بار تکرار شده است. (نک: المؤمنون/۱۳؛ المرسلات/۲۱) و معنای آن ثبات و محل استقرار است. راغب اصفهانی می‌گوید، اصل آن از قر (بر وزن قفل) به معنی سرماست و سرما مقتضی سکون است، چنانکه حرارت مقتضی حرکت (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۶۶۲).

۳-۲- نطفه

نطفه از ریشه «نطف» می‌باشد. یکی از معانی نطف، چکیدن است که توأم با صاف شدن و کم‌کم بودن می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۷۸). گویند: «نطف الماء نطفاً: سال قليلاً قليلاً» نطفه را آب صاف شده و آب کم گفته‌اند، راغب گوید: «النطفة، الماء الصافي» این عبارت در صحاح و قاموس و اقرب نیز هست با قید «کم باشد یا زیاد» (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۸۱۱). این لفظ در قرآن ۱۲ بار تکرار شده است (نک: النحل/۴؛ الکهف/۳۷؛ الحج/۵؛ المؤمنون/۱۳ و ۱۴؛ فاطر/۱۱؛ یس/۷۷؛ غافر/۶۷؛ النجم/۴۶؛ القيامة/۳۷؛ الإنسان/۲؛ عبس/۱۹).

۳-۳- علق

علق بر وزن فرس به معنی زالو و یا جمع علقه است به معنی خون منعقد که حالت بعدی نطفه است. سوره علق آیات ۱ و ۲ (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ) به این مطلب اشاره دارد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۲). این لفظ در قرآن ۶ بار تکرار شده است (نک: الحج/۵؛ المؤمنون/۱۴؛ غافر/۶۷؛ القيامة/۳۸؛ العلق/۲).

۳-۴- مضغ

به معنای جویدن می‌باشد. «مضغ الطعام مضغاً: لاکه بسنّه» و آن حالت جنین است بعد از علقه بودن. «مضغه» چنانکه اهل لغت گفته‌اند تکه گوشتی است به اندازه یک دفعه جویدن (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۶۲). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۳ بار در قرآن تکرار شده است (نک: الحج/۵؛ المؤمنون/۱۴).

۳-۵- لحم

به معنای گوشت (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۸۵) است و یک‌بار در قرآن آمده است (نک: المؤمنون/۱۴).

۳-۶- عظم

(بر وزن فلس) به معنی استخوان است در سوره مریم آیه ۴ آمده: «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَأُشْتَغَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا». جمع آن عظام است که در سوره قیامت آیه ۳ بدان اشاره شده است «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۸). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۱ بار در قرآن تکرار شده است (نک: المؤمنون/۱۴).

۳-۷- حمل

(به فتح اول) برداشتن بار و خود بار است. در سوره طلاق آیه ۶ آمده: «فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...» بر آنها خرجی دهید تا بار خویش را بگذارند». حمل (به کسر اول) به معنای بار ظاهری (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۲) این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۱۷ بار در قرآن تکرار شده است (نک: اعراف/۱۸۹؛ رعد/۸؛ مریم/۲۲ و ۲۷؛ حج/۲؛ لقمان/۱۴؛ فاطر/۱۱؛ فصلت/۴۷؛ احقاف/۱۵؛ طلاق/۴ و ۶).

۳-۸- رضع

رضع و رضاعه به معنی شیر خوردن است (نک: صحاح، قاموس، مفردات). استرضاع نیز طلب مرضعه کردن که در سوره بقره آیه ۲۳۳ ذکر شده است: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ...» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۰۳). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۱۰ بار در قرآن تکرار شده است (نک: بقره/۲۳۳؛ النساء/۲۳؛ الحج/۲؛ قصص/۷ و ۱۲؛ طلاق/۶).

۳-۹- مهد

به معنی آماده کردن می‌باشد: «مهد الفراش: بسطه و وطأه» گهواره را از آن رو مهد گویند که برای بچه آماده شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۰۱). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۳ بار در قرآن تکرار شده است (نک: آل عمران/۴۶؛ المائدة/۱۱۰؛ مریم/۲۹).

۳-۱۰- طفل

به معنی بچه است. راغب گوید: طفل تا وقتی گفته می‌شود که فرزند، بدنش نرم باشد. به کوچک هر چیز طفل گویند «هو یسعی لی فی اطفال الحوائج: او در حاجت‌های کوچک برای من

تلاش می‌کند» (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۵۲۱). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۴ بار در قرآن تکرار شده است (نک: الحج/۵؛ النور/۳۱ و ۵۹؛ غافر/۶۷).

۳-۱۱- صبی

[صبو]: آنکه به حالت بچگی و نادانی گرایش داشته باشد (مهیاری، بی تا: ۵۹). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۲ بار در قرآن تکرار شده است (نک: مریم/۱۲ و ۲۹).

۳-۱۲- غلام

جوانی را گویند که تازه سبیلش رویده باشد. واژه «غلام» که در آیات قرآن نیز بدان اشاره شده است شامل سنین کودکی تا نوجوانی انسان می‌گردد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۱۹). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۱۲ بار در قرآن تکرار شده است (نک: آل عمران/۴۰؛ یوسف/۱۹؛ الحجر/۵۳؛ الکهف/۷۴؛ الکهف/۸۰ و ۸۲؛ مریم/۷، ۸، ۱۹ و ۲۰؛ الصافات/۱۰۱ و الذاریات/۲۸).

۳-۱۳- بلوغ

بلغ، بلوغ و بلاغ، یعنی رسیدن به انتهای مقصد اعمّ از آنکه مکان باشد یا زمان یا امری معین و گاهی نزدیک شدن به مقصد مراد باشد هرچند به آخر آن نرسد. در صحاح آمده: «بلغت المكان بلوغا وصلت الیه و كذلك اذا شارفت علیه ... و الابلاغ الايصال و كذلك التبليغ و الاسم منه البلاغ و البلاغ ایضا الکفایة» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۲۹). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۷ بار در قرآن تکرار شده است (نک: النساء/۶؛ الأنعام/۱۵۲؛ یوسف/۲۲؛ الإسراء/۳۴؛ الکهف/۸۲؛ النور/۵۹؛ القصص/۱۴).

۳-۱۴- ذریّه

به معنای فرزند و نسل است. قاموس آن را نسل گفته اعم از نسل انس یا جن. به عقیده راغب ذریّه در واحد و جمع به کار می‌رود و اصل آن جمع است. در این صورت باید گفت: ذریّات و ذراری جمع الجمع هستند، ولی از اقرب نقل شد که ذریّه مفرد است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۶). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۷ بار در قرآن تکرار شده است (نک: البقره/۲۶۶؛ آل عمران/۳۶ و ۳۸؛ النساء/۹؛ الأنعام/۸۴؛ ابراهیم/۳۷؛ الفرقان/۷۴).

۳-۱۵- ولد

فرزند، خواه فرزند انسان باشد و یا غیر آن بر مذکر و مؤنث، تشبیه و جمع اطلاق می‌شود و بر وزن (فرس، فلس، قفل، جسر) خوانده می‌شود، ولی در قرآن مجید فقط وزن اول به کار رفته است. ولد بر وزن قفل جمع است، چنانکه جوهری گفته است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۴۴). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۳۳ بار در قرآن تکرار شده است (نک: البقرة/۲۳۳، آل عمران/۴۷، النساء/۱۱، ۱۲، ۷۵، ۹۸، ۱۲۷ و ۱۷۶؛ الأنعام/۱۳۷، ۱۴۰ و ۱۵۱؛ یوسف/۲۱؛ الإسراء/۳۱؛ القصص/۹؛ لقمان/۳۳؛ الممتحنة/۱۲).

۳-۱۶- ابن

به معنی پسر. اصل آن بنو است، به پسر از آن جهت ابن گویند که بنای پدر است، خدا پدر را در ایجاد فرزند بنا قرار داده است و با عنایت نیز به کار می‌رود مثلاً به مسافر گویند: ابن السبیل. ابن العلم و ابن اللیل و ابن البطن نیز گفته‌اند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۳۴). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۹ بار در قرآن تکرار شده است (نک: بقره/۴۹؛ النساء/۱۱؛ اعراف/۱۲۷ و ۱۴۱؛ یوسف/۵ و ۸۱؛ ابراهیم/۶؛ قصص/۴؛ غافر/۲۵؛ الصافات/۱۰۲).

۳-۱۷- بنت

بنت به معنی دختر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۱۳). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۴ بار در قرآن تکرار شده است (نک: النساء/۲۳؛ احزاب/۵۹).

۳-۱۸- یتیم

یتیم در انسان‌ها آن است که پدرش قبل از بلوغ بمیرد و در سایر حیوانات آن است که مادرش بمیرد؛ پس یتیم در انسان به معنی پدرمردده و در غیر انسان به معنی مادرمردده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۶۰). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۲۳ بار در قرآن تکرار شده است (نک: البقرة/۸۳، ۱۷۷ و ۲۱۵؛ البقرة/۲۲۰؛ النساء/۲، ۳، ۶، ۸، ۱۰، ۳۶ و ۱۲۷؛ الأنعام/۱۵۲؛ الأنفال/۴۱؛ الإسراء/۳۴؛ الکهف/۸۲؛ الحشر/۷؛ الإنسان/۸؛ الفجر/۱۷؛ البلد/۱۵؛ الضحی/۶ و ۹؛ الماعون/۲).

۳-۱۹- کفالت

آنچه از استعمال قرآنی آن به دست می‌آید آن است که کفالت درباره نفس و شخص است نه درباره مال یعنی ضمانت و عهده‌دار بودن به انسان به عکس ضمانت که عهده‌دار بودن بر مال است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۳۳). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۴ بار در قرآن تکرار شده است (نک: آل عمران/ ۳۷ و طه/ ۴۴؛ قصص/ ۱۲).

۳-۲۰- نفقه

آنچه خرج و مصرف می‌شود. در سوره بقره آیه ۲۷۰ ذکر شده: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ: آنچه از نفقه خرج کردید و یا نذری که انجام دادید خدا آن را می‌داند» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۹۸). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۱ بار در قرآن تکرار شده است (نک: طلاق/ ۶).

۳-۲۱- رشد

«الرشد» صلاح و مخالف با گمراهی و ضلالت و به حقیقت رسیدن می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۱۴۰). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۱ بار در قرآن تکرار شده است (نک: النساء/ ۶).

۳-۲۲- قتل

به معنی کشتن. اصل قتل، ازاله روح است از بدن مثل مرگ (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۶۵۵). این لفظ در معنای مرتبط با حقوق کودک ۱۵ بار در قرآن تکرار شده است (نک: انعام/ ۱۴۰ و اعراف/ ۱۲۷ و یوسف/ ۹ و اسراء/ ۳۱؛ کهف/ ۷۴؛ قصص/ ۹؛ غافر/ ۲۵؛ ممتحنه/ ۱۲؛ تکویر/ ۹).

۴- حقوق کودک پیش از تولد

حقوق کودکان در دوران قبل از تولد مورد توجه کمتری قرار گرفته ولی در واقع دوران حساس و سرنوشت‌سازی است که باید بیشترین توجه را به آن مبذول داشت، زیرا اگر والدین در این دوران به وظایف خود درست عمل نمایند می‌توانند اثر مثبتی در جنین و زندگی آینده کودک داشته باشند. کودکان از اوان طفولیت تحت تأثیر شیوه‌های رفتاری و گفتاری والدینشان رشد می‌کنند و از نظر جسمی، روحی، اخلاقی و مذهبی مولود خصوصیات آنان می‌باشند. والدین مسئول هر نوع عقب‌افتادگی و ناتوانی کودکان خود هستند. خداوند متعال در این باره چنین هشدار می‌دهد: «وَلْيَخْشَ

الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا: کسانی که اگر کودکان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند! از (مخالفت) خدا بپرهیزند و سخنی استوار بگویند» (النساء/۹).

طبق مطالبی که در تفاسیر قرآنی ذیل این آیه آمده است «ذُرِّيَّةٌ ضِعَافًا» در مورد یتیمانی می‌باشد که توانایی دفاع و نگهداری از خود را ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ۳۱۹). اما طبق تعریفی که از کلمه «ضعاف» در کتاب قاموس قرآن آمده است، در این آیه کلمه «ضعاف» به معنای ناتوانی بدنی نیز می‌تواند به کار رفته باشد. ضعف: بفتح و ضم (ض) ناتوانی. به عقیده طبرسی و جوهری و فیروزآبادی - و اقرب الموارد ضعف با ضم و فتح ضاد هر دو به یک معنی است. راغب نسبت آن را به قول می‌دهد و گوید: بقول خلیل ضعف بضم ناتوانی بدن و به فتح ناتوانی عقل و رأی است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۸۴). در نتیجه، در این آیه کلمه «ذُرِّيَّةٌ ضِعَافًا» می‌تواند به معنای کودکی که دارای ناتوانی جسمی باشد نیز به کار رود. لذا به نظر می‌رسد خطاب آیه به کسانی است که کودکان عقب‌افتاده دارند. بر این اساس بر پدر و مادر لازم است تا همه اقدامات لازم برای جلوگیری از ناتوانی جسمی کودکان را، پیش از تولد اتخاذ کنند. در واقع اتخاذ تدابیر مناسب برای جلوگیری از ناتوانی جسمی کودک به عنوان یکی از حقوق کودک پیش از تولد توسط قرآن به رسمیت شناخته شده است.

از دیگر حقوق کودک پیش از تولد که از آیات قرآنی و همچنین روایات به‌خوبی قابل استنباط است، رعایت چارچوب‌های شرعی و اخلاقی برای شکل‌گیری کودک است. به تعبیر بهتر کودکی که حاصل روابطی خارج از چارچوب ازدواج است. فاقد یکی از حقوق تکوینی خود یعنی «حلال‌زادگی» است که پدر و مادر مسئول مستقیم عدم برخورداری کودک از این حق هستند. پوشیده نیست که عدم برخورداری کودک از حق «حلال‌زادگی» تأثیرات مستقیمی بر روند حیات مادی، معنوی و حتی جایگاه اجتماعی کودک خواهد گذاشت که البته بررسی تفصیلی این تأثیرات منفی موضوع پژوهش مستقلی است اما وجود فی‌الجمله این تأثیرات منفی بر همگان ثابت است. به نظر می‌رسد تولد کودک خارج از دایره‌های مشروع، اولین تعدی به حقوق کودک است که در آیات قرآن در پوشش دستور ازدواج، منع از زنا کردن و ... از آن نهی شده است. کودکی که خود را محصول پیوندی بی‌هویت و غیرمقدس بداند در آینده دچار اختلال‌های عاطفی و رفتاری فراوان

خواهد شد. بنابراین هر کودکی حق دارد خود را متعلق به نهادی مقدس و قانونی بداند و آلا از نظر فردی و اجتماعی دچار محدودیت‌های فراوانی خواهد شد.

در قرآن کریم تک‌تک آیاتی که بر ضرورت ازدواج و حفظ چارچوب‌های آن برای فرزنددار شدن و همچنین منع از زنا تأکید می‌کنند حاکی از وجود چنین حقی برای کودک هستند. خداوند در سوره مؤمنون می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (۷-۵). در این آیات خداوند داشتن رابطه جنسی با همسران و کنیزان را تنها راه‌های مشروع بهره‌وری جنسی و بالطبع فرزند آوری اعلام می‌کند. از دیگر حقوق کودک پیش از تولد انتخاب همسری مناسب برای فرزند آوری است. هنگامی که بر اساس معارف دینی و کتاب و سنت ثابت شد که وضعیت تکوینی والدین و به‌خصوص مادر تأثیر مستقیمی بر سرنوشت کودک دارد بر والدین - به‌خصوص پدران که اختیار گسترده‌تری در انتخاب همسر دارند - لازم است که برای فرزند آوری همسری مناسب گزینش کنند. قرآن کریم اوصاف زنان شایسته را چنین بیان می‌فرماید: «... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...» و زنان صالح، زنانی هستند که متواضع اند و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند» (النساء/۳۴). از مجموع آیات برمی‌آید که در انتخاب همسر باید تقوا و دیانت و حسن سلوک و سلامت جسمی و روحی را ملاک دانست زیرا این ویژگی‌های همسر در کودکان اثری به سزا می‌گذارد.

پس از ایجاد چارچوب ازدواج و انتخاب همسر مناسب و انعقاد نطفه، از دیگر حقوق کودک بر پدر و مادر محافظت از جنین تا هنگام تولد است. خدای منان می‌فرماید: «فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ، إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ، فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ؛ سپس آن را در قرارگاهی محفوظ و آماده قرار دادیم تا مدتی معین، ما قدرت بر این کار داشتیم، پس ما قدرتمند خوبی هستیم (و امر معاد برای ما آسان است)» (سوره مرسلات/ ۲۱ - ۲۳).

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که اراده خدا بر این قرار است که نطفه پس از انعقاد در جایگاهی مناسب و محفوظ باشد، از این رو به نظر می‌رسد هر اقدامی از سوی پدر و مادر که جنین را به خطر بیندازد ممنوع و از سوی دیگر هر اقدامی که به حفظ آن کمک کند، لازم باشد. حفاظت از جنین، از حقوق اساسی و در شمار حقوق مادی و معنوی کودکان بر والدین است. از سوی دیگر مراقبت‌های

جسمی و روحی و دوری از گناه در دوران بارداری و همچنین کیفیت تغذیه و چگونگی حالات روحی مادر بر جنین و چگونگی تکوین آن تأثیر دارد. این مطلب از نظر علمی و شرعی کاملاً مسلم است. در برخی روایات نیز خوراکی‌هایی برای مادران باردار توصیه شده است. به عنوان نمونه خوردن به و گلابی در زیبایی طفل مؤثر دانسته شده است (ابونصر طبرسی، ۱۳۹۲ ق: ۱۷۲) و حتی در قرآن کریم آمده است که خداوند به حضرت مریم دستور داد به هنگام بارداری رطب تازه بخورد «وَهُزِّيْ إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَلِيًّا» و این تنه نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه‌ای بر تو فرو می‌ریزد» (مریم/۲۵).

۵- حقوق کودک پس از تولد

به همان میزان که رعایت حقوق کودک قبل از تولد دارای اهمیت فراوانی می‌باشد. به همان اندازه نیز رعایت حقوق کودک بعد از تولد از منظرگاه قرآن دارای اهمیت زیادی می‌باشد. حقوق کودکان بعد از تولد در آیات مختلف قرآنی مربوط به دوره‌های مختلف بعد از تولد است.

۵-۱- تأمین امنیت و سلامت کودک

از جمله حقوق مسلم کودکان، تأمین امنیت آنها پس از ولادت است. اگرچه رعایت این امر، امروز بدیهی به نظر می‌رسد اما با نگاهی به گذشته این موضوع و تغییر شکل تجاوز به این حق، در روزگار حاضر بحث درباره آن ضروری به نظر می‌رسد.

در تاریخ می‌توان رفتار جوامع بشری نسبت به کودکان را مطالعه نمود. در برخی گزارش‌های تاریخی چنین آمده است: در دوره‌های تاریک زندگانی بشری، وضع کودک در میان اقوام وحشی پست‌تر از وضع و شرایط زندگی بچه حیوانات بود، زیرا حیوانات در نگهداری و حمایت از فرزندان خود تا وقتی که در زندگی استقلال پیدا کنند، عنایت و اهتمام دارند و مشکلات فرزندان خود را تحمل می‌کنند، ولی در جوامع انسانی به دوره‌هایی برخورد می‌کنیم که هیچ‌گونه توجه و عاطفه‌ای نسبت به کودکان نشان نمی‌دادند. در این دوره‌ها وقتی مادر می‌مرد، کودک زنده او را با وی دفن می‌کردند و یا اگر مادر دوقلو می‌زایید یکی از آنان را می‌کشتند و دیگری را از زنده نگه می‌داشتند (ویل دورانت، ۱۳۸۲، ج ۱: ۸۵۴).

قبل از اسلام، در میان اعراب، وضعیت کودکان بسیار بد بود. عدم تأمین جانی کودکان بعد از ولادت، در زمان جاهلیت بسیار رواج داشت. پدران دختران خود را می‌کشتند و گاه آنان را

زنده به گور می‌کردند. آنها از حقوق عادی خود محروم و مقهور اراده پدر بودند. اگر پدران، فرزندان را می‌خواستند، آنها را نگاه می‌داشتند و اگر نه، برای رهایی از نفقه و هزینه زندگی، آنان را می‌کشتند. قرآن در ترمیم این وضعیت می‌فرماید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ: هنگامی که هر گاه به یکی از آنها بشارت می‌دادند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شد و به شدت خشمگین می‌گردید. به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردید؛ آیا او را با ننگ ننگه می‌داشت؟ یا در خاک پنهانش می‌برد؟» (نحل/۵۹-۵۸).

اسلام والاترین نوع توجه را به کودکان عرضه کرد و پدران را از کشتن کودکان خویش به خاطر ترس از فقر و تنگدستی اکیداً منع کرد، چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا» (اسراء/۳۱). «إِمْلَاقٍ» به معنای فقر و تنگدستی است. شاید ریشه‌ی آن «مَلَقٌ» باشد، چون فقیر اهل تملق می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۷۳).

نخست به یک عمل زشت جاهلی که از فجیع‌ترین گناهان بود اشاره کرده می‌گوید: «فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید» (وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۰۱). تعبیر به «خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» نیز اشاره لطیفی به نفی این پندار شیطانی است، در واقع می‌گوید این تنها یک ترس است که شما را به این خیانت بزرگ تشویق می‌کند، نه یک واقعیت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۰۳). این آیه به خوبی نشان می‌دهد که کودک، حق حیات دارد و والدین نباید این حق را از او بگیرند.

یکی از پیمان‌های زنان تازه‌مسلمان به هنگام بیعت نیز همین بوده است: «وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ: کودکان خود را نکشند» (سوره ممتحنه/۱۲). در جایی دیگر، با ذکر انگیزه کودک‌کشی، این کار از گناهان بزرگ برشمرده شده است؛ «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا: و کودکانتان را از ترس فقر، نکشید! ما آنها و شما را روزی می‌دهیم مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است» (اسراء/۳۱). خداوند متعال چنین والدینی را زیانکار و گمراه می‌خواند: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ: به یقین آنها که کودکان خود را از روی جهل و نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند» (انعام/۱۴۰).

۵-۲- نام‌گذاری کودک و تثبیت تابعیت وی

نخستین حق نوزاد بعد از ولادت آن است که پدر نسبت به فرزند وی او اقرار و اعتراف نموده، سرپرستی او را بپذیرد. شناسایی حق تابعیت خانوادگی فرزند از جمله حقوق اولیه کودک است که ضمن بهره‌مند ساختن او از حق نگهداری و سرپرستی، امنیت و آرامش روانی کودک و مادر نوزاد را فراهم می‌نماید.

در مورد حق تابعیت دینی و میهنی، اصل سوّم «اعلامیه جهانی حقوق کودک» می‌گوید: «کودک باید از بدو تولد صاحب اسم و ملیت گردد» حق تابعیت با نام‌گذاری کودک توسط والدین خویش و مژده به تولد یافتن کودک به تحقق می‌رسد و والدین با انجام دادن این کار نسب کودک را از آن خود می‌کنند و کودک را به خود نسبت می‌دهند و کودک به تابعیت والدین خویش درمی‌آید. حق تابعیت با نام‌گذاری کودک توسط والدین خویش و مژده به تولد یافتن کودک به تحقق می‌رسد و والدین با انجام دادن این کار نسب کودک را از آن خود می‌کنند و کودک را به خود نسبت می‌دهند و کودک به تابعیت والدین خویش درمی‌آید. البته حق داشتن نام از بدیهیات است، آنچه باید در نام‌گذاری رعایت شود، زمان و چگونگی نام‌گذاری است که در روایات بیان شده است (نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۹) که در اینجا صرفاً آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آنچه در اینجا مناسب است بدان پردازیم، داستان نام‌گذاری حضرت مریم توسط مادرش می‌باشد. قرآن کریم این داستان را چنین نقل کرده است: «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثٰی وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالْاُنْثٰی وَاِنِّیْ اُعِیْذُهَا بِکَ وَدُرِّیْتُهَا مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ» (آل عمران/۳۶). در قرآن کریم در آیات دیگر نیز به طور غیرمستقیم و به دلالت التزامی بر ضرورت نام‌گذاری فرزند اشاره شده است. در داستان حضرت زکریا (ع) در قرآن می‌خوانیم: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ فِی الْمِحْرَابِ اِنَّ اللّٰهَ یُبَشِّرُکَ بِبِحَبِیْ مُصَدِّقًا بِکَلِمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَسَيِّدًا وَحَصُوْرًا وَنَبِیًّا مِّنَ الصّٰلِحِیْنَ» (آل عمران/۳۹). این آیات به خوبی بر ضرورت نام‌گذاری کودک و در پی آن تثبیت تابعیت کودک تأکید دارند.

۵-۳- تغذیه کودک با شیر مادر

شیر مادر بهترین و مناسب‌ترین و کامل‌ترین غذای کودک است. بازداشتن غیرموجه نوزاد از خوردن شیر مادر، ستمی بس بزرگ در حق نوزاد است. به‌ویژه، شیری که در روزهای اول زایمان

ترشح می‌شود و بدان آغوز می‌گویند برای نوزاد بسیار لازم و مفید است. خداوند منان می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» (بقره/۲۳۳). در خصوص معنای رضاع در لغت باید گفت: رضع و رضاعه به معنی شیر خوردن است (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۳۵۵) و «ارضاع» در اصطلاح به معنای شیر دادن می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۰۲).

این آیه به سراغ یک مسأله مهم، یعنی مسأله «رضاع» (شیر خوردن) می‌رود و با تعبیراتی بسیار کوتاه و فشرده و در عین حال پرمحتوا و آموزنده جزئیات این مسأله را بازگو می‌کند.

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تَضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ: و مادران (مطلقه) فرزندان‌شان را دو سال تمام شیر دهند. (این حکم) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تمام کند؛ و خوراک و پوشاک مادران، به طور شایسته، بر عهده پدر است. هیچ کس جز به قدر و وسعش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به فرزندش زیان برساند و هیچ پدری نیز نباید به فرزندش (زیان برساند) و (در صورت فوت پدر)، مثل این (هزینه) بر عهده وارث است؛ و اگر (پدر و مادر) بخواهند با رضایت و مشورت یکدیگر، (پیش از تمام شدن دو سال)، طفل را از شیر بگیرند، گناهی بر آن دو نیست؛ و اگر خواستید برای فرزندان‌تان دایه بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط این که بهایی را که می‌دهید، به خوبی بپردازید؛ و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به آنچه می‌کنید بیناست» (بقره/۲۳۳).

بر اساس این آیه، حتی مادر طلاق داده شده نیز در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویت دارد و از شیر گرفتن کودک، نیاز به مشورت و توافق والدین دارد. طبق این آیه در شیر دادن، اول مادر و بعد دایه مطرح است (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۴۸۴). همچنین طبق این آیه پدر حق ندارد پس از طلاق، مادر را از شیر دادن به فرزند خود بازدارد (هاشمی‌رفسنجانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۰). همچنین بر اساس این آیه خودداری مادر از شیر دادن به کودک خویش، از مصادیق بارز اضرار به فرزند می‌باشد «و الوالدات یرضعن ... لا تضارّ والدة بولدها».

این موضوع در آیات قرآنی دیگر نیز پیگیری شده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (قصص/۷). «ارضعیه» صیغه امر است و صیغه امر دلالت بر وجوب دارد. در نتیجه، مادر در هر شرایطی که باشد، باید به فرزندش شیر بدهد و کودک را از شیر خوردن محروم نکند. در آیه دیگری آمده است: «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَآتَمِرُوا بِبَنِيكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسْتَزْضِعْ لَهُ الْآخِرَىٰ» (طلاق/۶). این آیه نشان می‌دهد که شیر مادر حتی در صورتی که از شوهر مزد دریافت کند، بهتر از شیر دایه است. بر اساس روایات نیز در صورت امکان لازم است فرزند از شیر مادر خویش استفاده نماید چراکه هیچ نوع غذا و شیری نمی‌تواند جای شیر مادر را بگیرد. امام علی (ع) می‌فرماید: «ما من لبن يرضع به الصبي اعظم برکه عليه من لبن امه: هیچ شیری برای طفل بابرکت تر و مناسب تر از شیر مادرش نیست» (مجلسی، ۱۳۹۸ ق، ج ۸: ۵۵۶).

۵-۴- تربیت دینی کودک

والدین باید از اوان طفولیت کودک به تربیت وی بپردازند زیرا آثار تربیت در طفولیت همواره به جا می‌ماند. خدای منان در قرآن به پدرانی که مسئول خانواده خویش هستند، چینی تذکر می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (التحریم/۶). البته تردیدی نیست که حفاظت خانواده و فرزندان از آتش جهنم بدون تربیت صحیح آنها امکان‌پذیر نیست. در قرآن کریم آیات بسیار زیادی وجود دارد که دلالت می‌کند بر ضرورت تربیت دینی کودکان توسط والدین. از آن جمله، در قرآن مجید از زبان لقمان حکیم به فرزندش نقل شده است که: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان/۱۷).

در روایات نیز بر ضرورت تربیت کودک به‌ویژه تربیت دینی وی تأکید شده است. امام سجاد (ع) در ضمن حقوق فرزند فرموده است: «وانك مسئول عما وليته به من حسن الادب و الدلاله على ربه: پدر در حکومتی که به فرزند دارد مسئول است که فرزندش را مؤدب و با اخلاق پسنندیده پرورش دهد و او را به خداوند بزرگ راهنمایی کند» (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۱۸۹). امیرالمؤمنین (ع) نیز می‌فرماید: «حق الولد على الوالد ان يحسن اسمه و يحسن ادبه و يعلمه القرآن: حق فرزند بر پدر این است که نام نیکو بر او نهد و او را خوب تربیت کند و به او قرآن بیاموزد» (سیدرضی، ۱۳۷۹، حکمت ۳۹۱: ۱۲۷۴).

۵-۵- ارتباط کلامی نیکو با کودک

قرآن کریم در رابطه با کودکان، توصیه می‌فرماید که علاوه بر خوراک و پوشاک آنها به ارتباط کلامی پسندیده با آنان نیز دقت شود و در عین حال نباید این مساعدت توأم با گفتار خشن و زننده صورت بگیرد، زیرا شخص ضعیف به خاطر ضعفی که دارد بیشتر از ناملایمات یا سخن زننده و اهانت‌آمیز متأثر می‌گردد: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (النساء/۵). در اینجا سفیه ناقص‌العقل شامل اطفال نیز می‌شود (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۴). به کودکان به خاطر اینکه، عقل ندارند و اموال و دارایی‌ها که به آنها سپرده می‌شود را به نابدی می‌کشاند، سفیه گفته می‌شود (جرجانی، ۱۴۰۴، ق، ج ۲: ۲۲۸). «معروف» گفتار و یا کرداری است که مردم به خاطر این که از نظر عقل و شرع نیکوست آن را دوست دارند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۵۵). لذا به نظر می‌رسد که با سفیهان از جمله کودکان باید چنین ارتباطی برقرار کرد. پیامبر گرامی اسلام نیز در یک عبارت بسیار کوتاه بر ضرورت اکرام و احترام به فرزندان تأکید کرده‌اند: «اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم: فرزندانان را مورد احترام قرار داده و در تربیت و حسن ادب آنها بکوشید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱۰۴: ۹۵).

۵-۶- ابراز علاقه کردن به کودک

یکی از نیازهای اساسی و مورد نیاز یک کودک که باید توسط والدین و مربیان وی مورد توجه و دقت قرار گیرد، اظهار علاقه و محبت کردن به کودک می‌باشد. خداوند متعال در چندین آیه از قرآن به این موضوع اشاره کرده است. به طور نمونه، خداوند برای بازگو کردن وجود این رابطه در بین انبیاء و فرزندانان، فرموده است که آنها فرزندانان را با لفظ «بُنی» خطاب می‌کرده‌اند که این نوع صحبت کردن، حکایت از عمق روابط محبت‌آمیز آنها در مورد فرزندانان دارد. به عنوان نمونه، خداوند در سوره یوسف از زبان حضرت یعقوب خطاب به فرزندش می‌فرماید: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف/۵). در چندین آیه دیگر نیز چنین ساختاری تکرار شده است (نک: هود/۴۲؛ یوسف/۵؛ لقمان/۱۳، ۱۶ و ۱۷؛ صافات/۱۰۲).

در روایات اسلامی نیز محبت به کودک، به صورت‌های مختلف توصیه شده است. عن الصادق علیه‌السلام قال: «ان الله عزوجل ليرحم الرجل لشدته حبه لولده: مردی که نسبت به فرزند خود محبت بسیار دارد مشمول رحمت و عنایت مخصوص خداوند بزرگ است» (طبرسی، ۱۳۹۲ ق: ۲۱۹).

۵-۷- موعظه کردن کودک

یکی دیگر از انواع حقوق کودک بر والدین، آن است که از نصیحت و موعظه آنان بهره‌مند گردد. خداوند متعال در قرآن درباره نصایح لقمان به پسرش می‌گوید: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳). البته تردیدی نیست که بهترین سفارش و موعظه به کودکان همان مضامینی است که امامان و اولیای خدا برای کودکانشان بیان فرموده‌اند، دقت و تأمل در مضامین این توصیه‌ها، سبب می‌شود که والدین بتوانند این حق را به‌خوبی ادا نمایند (نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۵۰).

۵-۸- خیرخواهی برای کودک

یکی از حقوق حساس و ظریف معنوی که فرزندان از جمله کودکان بر والدین خود دارند، این است که پدر و مادر در همه حال خیرخواه آنان باشند. حضرت نوح (ع) با اینکه می‌دانست فرزندش، کنعان از کافران و گمراهان می‌باشد ولی نه تنها برایش نفرین نکرد، بلکه با مهربانی به فرزندش گفت: «... يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ» (هود/۴۲). آن پیامبر عظیم‌الشان زمانی که دید فرزندش در حال غرق شدن است بار دیگر با شرح صدر به او فرمود: «قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ» (هود/۴۳). ولی او باز هم متوجه نگردید و متنبه نشد در این هنگام، موج در میان آن دو حائل شد و او در زمره غرق‌شدگان قرار گرفت (هود/۴۳). جالب است که حتی در این حال نیز آن حضرت، فرزندش را نفرین نکرد، بلکه برای نجاتش کوشید و خداوند به وی عرض کرد: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود/۴۶).

۵-۹- حفظ اموال کودکان تا پایان دوره محجوریت

یکی از وظایف مهم والدین طبق ماده ۱۲۱۷ قانون مدنی اداره اموال طفل است که البته کلمه ولی قهری آورده شده است و همچنین طبق ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی ولی قهری طفل باید رعایت مصلحت

صغیر و کودک را تحت هر شرایطی بنماید. اداره اموال باید به نحو احسن و مطلوب انجام شود (امامی، ۱۳۷۱: ۱۵۴).

خداوند نیز در این خصوص فرموده: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (النساء/۵).

سفيه ناقص العقل است در مقابل رشید که کامل العقل است و مراد کسی است که نفع و ضرر خود را تشخیص نمی‌دهد و صلاح و فساد کارها را تمیز نمی‌دهد، مثل بسیاری از اطفال و زن‌ها و فساق (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۴). به کودکان به خاطر اینکه، عقل ندارند و از اموال و دارایی‌ها که به آنان سپرده می‌شود، نمی‌توانند بهره اقتصادی مفیدی داشته باشند و آنها را به نابودی می‌کشاند، سفيه گفته می‌شود (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۲۲۸). کلمه «اموالکم» اموال و سرمایه کودکان را به اولیاء نسبت داده، به خاطر این است که اولیاء بر اموال آنان ولایت دارند و خود کودکان محجور و از تصرف ممنوع هستند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۳۴۴).

این آیه در بیان وظیفه اولیاء است، چنانچه، کودکان به سن بلوغ رسیده، دارای رشد فکری نشده و در اموال و سرمایه خود نمی‌توانند خردمندانه تصرف نمایند، از این رو تصدی آنان موجب تفریط اموال خود آنها خواهد بود، در این صورت اولیاء مانند زمان کودکی اموال و سرمایه آنان را نگهداری می‌نمایند و از منافع دادوستد با آن سرمایه مصارف و معیشت آنان را تأمین می‌نمایند.

شرط تصرف کودک در اموال خودش، رسیدن به سن بلوغ می‌باشد. قرآن کریم سنی را برای بلوغ تعیین نکرده ولی به اصل این پدیده در موارد متعددی اشاره نموده است. «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا» (نور/۵۹). در این آیه تعبیر «بلوغ الحلم» مطرح شده است، «الحلم» به معنی عقل است، به این مناسبت که دوران بلوغ با جهش عقلی و فکری توأم است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶۷).

یا در آیه دیگری به بلوغ النکاح اشاره شده است: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء/۶). این آیه درباره بلوغ مالی و زمان اجازه تصرف در اموال است که بر دو مسأله مبتنی است: یکی «بلوغ النکاح» یعنی رسیدن کودک به سن ازدواج یا داشتن قدرت و توان جنسی و دیگری «ایناس رشد» یعنی مشهود بودن کمال عقلانی؛ تا زمانی که این دو علامت در کودک پیدا نشود مجاز به تصرف در اموال خویش نیست. در برخی موارد نیز تعبیر «بلوغ اشد» به کار رفته است. این تعبیر در موارد متعددی از قرآن به کار رفته است (نک: انعام/۱۵۲؛

یوسف/۲۲؛ اسراء/۲۴؛ کهف/۸۲؛ حج/۵؛ قصص/۱۳؛ نمل/۶۶؛ احقاف/۱۵). با این توصیفات به نظر می‌رسد گرچه در قرآن کریم سن مشخصی به عنوان سن بلوغ ذکر نگردیده است، اما گویا قرآن در امر بلوغ هم به رشد جسمی و هم به رشد روحی و عقلانی توجه نموده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲).

۵-۱۰- پرداخت نفقه کودکان

یکی از حقوق والدین در مورد کودک پرداخت نفقه و خرجی وی در طول حیاتش می‌باشد که این امر مهم در اغلب موارد بر عهده پدر می‌باشد. ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی نفقه اولاد را بر عهده پدر و بعد از آن جد پدری و مادر قرار داده است؛ زیرا در نفقه اقارب افراد در خط عمودی ملزم به انفاق یکدیگرند. با توجه به مواد قانونی فوق، اولاد واجب‌النفقة ممکن است صغیر یا کبیر، سالم یا معلول، عاقل یا مجنون باشد که موارد فوق شرط استحقاق نفقه نیست بلکه اولاد در صورت فقر و عجز از کسب و کار در هر صورت واجب‌النفقة محسوب می‌شود (اشرفی، ۱۳۷۸: ۱۲۸-۱۳۲).

خداوند این گونه به این امر مهم اشاره کرده است: «... وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ... و خوراک و پوشاک آنان [=مادران] به طور شایسته بر عهده پدر است» (بقره/۲۳۳).

۶- نتیجه‌گیری

در دین اسلام به‌ویژه در قرآن کریم نسبت به رعایت حقوق کودکان توجه ویژه‌ای به عمل آمده است و قرآن کریم حقوق کودک را، از انعقاد نطفه در رحم مادر تا مراحل بعد از آن مورد بررسی و توجه قرار داده است. در این نوشتار کوتاه تلاش کردیم که حقوق کودکان را در قرآن کریم مورد بررسی قرار دهیم. در مورد مفهوم کودک با توجه به گستردگی مطالب در آیات قرآن کریم، منظور از کودک، طفل یا کودک غیر ممیز می‌باشد که هنوز به سن بلوغ شرعی که سن تکلیف می‌باشد، نرسیده است. در قرآن در مورد کودک تعابیر مختلفی همچون: غلام، بنی، طفل، ولد و... به کار برده شده است، ولی نزدیک‌ترین معنی در مورد لفظ کودک در آیات قرآن کریم همان معنی، از زمان انعقاد نطفه تا زمان پیش از بلوغ شرعی می‌باشد. در مورد الفاظ متداول در مورد کودک در آیات قرآن کریم، تمام الفاظی که به طور مستقیم در مورد کودک و حقوق وی به کار رفته بود را مورد بررسی قرار دادیم. در مورد حقوق کودک پیش از تولد می‌توان گفت که از آیات قرآن کریم برداشت می‌شود که والدین باید نسبت به عقب‌ماندگی ذهنی و جسمانی کودکان خود پیش از تولد

مراقب باشند. همچنین والدین باید در چارچوب ازدواج اقدام به فرزندآوری کنند و در انتخاب همسر مناسب و همچنین حفاظت از جنین نهایت کوشش خود را بکنند. در مورد حقوق کودک بعد از تولد با انبوهی از مطالب و مفاهیم در مورد حقوق فرزندان در آیات قرآن کریم روبه‌رو هستیم که ما در این مقاله صرفاً حقوق کودک را که در آیات به طور مستقیم بدان اشاره شده بود را مورد بررسی و تتبع قرار دادیم. مواردی مانند تأمین امنیت جانی و روانی کودک، نام‌گذاری کودک و تثبیت تابعیت وی، تغذیه کودک با شیر مادر، تربیت دینی کودک، ارتباط کلامی نیکو با کودک، ابراز علاقه کردن به کودک، موعظه کردن کودک، خیرخواهی برای کودک، حفظ اموال کودکان تا پایان دوره محجوریت و پرداخت نفقه کودکان در این مقاله مورد بررسی و پژوهش قرار گرفت.

منابع

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. چاپ سوم، بیروت: دار صادر.

ابن زهره (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*. قم: چاپ ابراهیم بهادری.

ابونصر طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۹۲ ق). *مکارم الاخلاق*. چاپ ششم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

امامی، حسن (۱۳۷۱). *حقوق مدنی*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۳ ق). *کتاب الصوم*. جلد اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ق). *کتاب النکاح*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. تهران: بنیاد بعثت.

جوهری، اسماعیل بن حماد جوهری (۱۳۸۹). *الصحاح تاج اللغة*. قم: دار العلم.

جهانگیر، منصور (۱۳۸۴). *قوانین و احکام، قوانین و مقررات کار و تأمین اجتماعی*. تهران: دوران.

حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۸۱). *مجموعه قوانین اساسی - مدنی: با آخرین اصلاحات و الحاقات*.

تهران: گنج دانش.

حرانی، ابن شعبه، تحف العقول (۱۳۸۲). مترجم: صادق حسن زاده، قم: نشر آل علی علیه السلام.

- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح (۱۴۰۴ ق). *آیات الأحکام*. چاپ اول، تهران: انتشارات نوید.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ ق). *انوار درخشان*. تهران: کتابفروشی لطفی.
- خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). *کتاب العین*. قم: چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی.
- دورانت، ویل (۱۳۸۲). *تاریخ تمدن* (جلدهای ۱، ۲ و ۳). ترجمه احمد آرام، عسکری پاشانی و امیرحسین آریان پور، چاپ نهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ اول، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.
- سیدرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*. ترجمه سیدعلینقی فیض الاسلام، تهران: انتشارات فقیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۳ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. بیروت: چاپ محمد کلانتر.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*. چاپ اول، جلد ۹، قم: نشر موسسه آل البیت (ع).
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲). *القاموس المحیط*. بیروت: (بی‌جا).
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار*. چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدتقی (۱۳۹۸ ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
- محسنی، محمد آصف (۱۳۷۴). *الفقه و المسائل الطبیة*. قم: (بی‌جا).

- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۰). *قانون مجازات اسلامی*. چاپ دوازدهم، تهران: نشر دیدار.
- موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۲). *بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه، مجله متین، ۲۱*.
- مهیار، رضا (بی‌تا). *فرهنگ ابجدی عربی- فارسی (بی‌جا)*.
- نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۹۸۱ م). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: (بی‌جا).
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (بی‌تا). *تفسیر راهنما، جلد ۱، (بی‌جا)*.